

## **Women in Iranian politics Case study of the Qajar period**

### **Adler theory and the political psychology of Mahdalia III**

**Mohammad Amir Ahmadzadeh\***

**Zarifeh Kazemi\*\***

#### **Abstract**

Political psychology is a way to examine the personality of individuals and to find out the reasons for the actions and behavioral reactions of individuals to various issues and matters. In the leading research of Mahdalia III, it is examined and analyzed according to Adler theory and political psychology. According to the obtained data, Mahdalia is known for having three distinct characteristics: a resourceful, powerful, political and local woman, a second woman playing mother roles, and a third Muslim woman engaged in charitable and charitable affairs. Which is examined in three time periods: 1- Childhood and before marriage, 2- The period of his marriage and divorce, 3- The period of the reign of his son Naser al-Din Shah. In this study, the authors try to introduce a different but real face of this woman, who is one of the last powerful Iranian women in the field of politics, emphasizing Adler's theory.

In his theory, Adler considers the issue of inferiority as a motivating force in human behavior and believes that it has its roots in childhood and can be studied in

\* Assistant professor of Cultural History, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran  
(Corresponding Author), M.ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

\*\* Ph. D Student of History, Lorestan University, kazemi.zarife@yahoo.com

Date received: 13/05/2021, Date of acceptance: 22/07/2022



Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

three personality types: organ inferiority, cherished and neglected, in people with this problem. In the case of the researcher, according to the tenderness in childhood and then the negligence in the period of marriage and the compensation of the humiliation caused by it during the reign of her child at this time can be examined. According to the research, it seems that Mahdalia's dissatisfaction with life with his wife Mohammad Shah, had an effect on the way he treated Nasser al-Din Shah and interfered in government affairs.

**Keywords:** Political Psychology, Adler Theory, Mahdalia, Nasser al-Din Shah, Shrine.

## زن در عرصه سیاست ایران مطالعه موردی دوره قاجار

### نظریه آدلر و روان‌شناسی سیاسی مهدعلیای سوم

محمدامیر احمدزاده\*

ظریفه کاظمی\*\*

#### چکیده

روانشناسی سیاسی روشی برای بررسی شخصیت افراد و پی‌بردن به دلایل کنش‌ها و واکنش‌های رفتاری افراد در برابر مسائل و امور مختلف می‌باشد. در پژوهش پیش‌رو مهدعلیای سوم، با توجه به نظریه آدلر و روانشناسی سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

بنابر داده‌های به دست آمده، مهدعلیا با سه ویژگی مجزا یک زنی مدبر، مقتدر، سیاست و محیل، دوم زنی با ایفای نقش‌های مادری، سوم زنی مسلمان مشغول به امورات عام‌المنفعه و خیریه شناخته شده است. که در سه برهه زمانی ۱- دوران کودکی و قبل ازدواج، ۲. دوران تأهل و طلاق وی، ۳- دوران سلطنت فرزندش ناصرالدین‌شاه، بررسی می‌شود. نگارندگان در این پژوهش درصدد هستند تا چهره‌ای متفاوت اما واقعی از این زن که جزء واپسین زنان مقتدر ایرانی در حوزه سیاست می‌باشد را با تأکید بر نظریه آدلر معرفی کنند.

\* استادیار تاریخ فرهنگی، عضو هیات علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (نویسنده

مسئول)، M.Ahmadzadeh@ihcs.ac.ir

\*\* دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه لرستان، kazemi.zarife@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۱



Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

آدلر در نظریه خود به مسئله حقارت توجه دارد و آن را نیروی برانگیزنده، در رفتار انسان دانسته و معتقد بود ریشه در کودکی دارد و در سه تیپ شخصیتی: حقارت عضوی، نازپرورده و غفلت شده، در افراد دارای این مسئله، قابل بررسی است. در شخص موردپژوهش باتوجه به نازپروردگی در دوران کودکی و سپس بی‌توجهی در دوران تأهل و جبران حقارت پیش‌آمده ناشی از آن در دوران سلطنت فرزندش در این زمان قابل بررسی است.

با توجه به پژوهش انجام‌شده به نظر می‌رسد، عدم رضایت مهدعلیا در زندگی با همسرش محمدشاه، در نحوه برخوردش در برابر ناصرالدین‌شاه و دخالت در امور حکومتی تأثیر داشت.

**کلیدواژه‌ها:** روانشناسی سیاسی، نظریه آدلر، مهدعلیا، ناصرالدین‌شاه، حرم‌سرا.

## ۱. مقدمه

حضور زنان در عرصه‌های سیاسی و حاکمیتی ید طولانی در تاریخ ایران دارد. زنان در ایران علی‌رغم همه محدودیت‌ها بیگانه از سیاست نبوده‌اند. در زمان ناصرالدین‌شاه وجود تعداد زیادی زن در حرم‌سرا و از طرفی وجود مادر شاه به عنوان مهره اصلی در سیاست‌گذاری زنانه و مداخلات مکرر او در موضوعات مختلف حکومتی سبب شده که از او به عنوان نقش کلیدی و حساسی در اتفاقات و وقایع عصر ناصری یاد شود. در این تحقیق، پژوهشگران در تلاشند تا با توجه به داده‌های جمع‌آوری شده چهره‌ای متفاوت اما واقعی از مهدعلیا که جزء آخرین زنان مقتدر ایرانی در حوزه سیاست می‌باشد را با تأکید بر نظریه آدلر و روانشناسی سیاسی معرفی کنند.

فرضیه اصلی این پژوهش از این قرار است، به نظر می‌رسد بی‌توجهی محمدشاه به مهدعلیا سبب شد که وی از زمان فوت محمدشاه و آغاز سلطنت ناصرالدین‌شاه تا زمان فوتش سعی کند تا اقتدار و موقعیت مناسبی برخلاف زمان سلطنت محمدشاه داشته‌باشد. به همین دلیل هم با افرادی که مانع اقتدارش بودند مخالفت کرده و با دسیسه‌چینی آنها را از سر راه برمی‌داشت، امیرکبیر نمونه بارز این مسئله بود.

## ۱.۱ پیشینه پژوهش

تاکنون در خصوص مهدعلیا پژوهش‌هایی انجام شده است، اما هیچ یک با روش روانشناسی سیاسی به او نپرداخته‌اند. از جمله پژوهش‌های انجام شده، مقاله‌ای تحت عنوان "مهدعلی‌های دوره قاجار" که توسط فاطمه معزی نوشته شده است. نگارنده در این مقاله به سه تن از زنان شاخص دوره قاجار که به لقب مهدعلیا شهرت داشتند، از جمله مهدعلیای سوم، شخص مورد پژوهش نگارندگان مقاله حاضر پرداخته و وقایع زمان هریک را به صورت مختصر به رشته تحریر درآورده است. محمدرضا علم و سکینه دنیاری در مقاله‌ای تحت عنوان «فعالیت‌های سیاسی-اجتماعی ملک‌جهان خانم مهدعلیا در دوران قاجار» به فعالیت‌ها و اقدامات مهدعلیا به صورت پراکنده پرداخته‌اند. مقاله دیگری به نام "کارکردهای سیاسی اجتماعی حرم‌سرا در عهد قاجار" توسط حمید حاجیان‌پور و معصومه دهقان نوشته شده است. نویسندگان در این پژوهش به صورت پراکنده به مهدعلیا پرداخته‌اند.

در این پژوهش نگارندگان می‌کوشند تا با استناد به منابع با استفاده از روانشناسی سیاسی و با تکیه بر نظریه آدلر به واکاوی علل و عوامل رفتارها، اقدامات و فعالیت‌های متنوع و متفاوت مهدعلیای سوم بپردازند.

## ۲.۱ روش پژوهش

تحقیق پیش‌رو با استفاده از منابع کتابخانه‌ای اعم از دسته اول، تحقیقاتی و اسنادی انجام شده و با تکیه بر روش توصیفی - تحلیلی و روانشناسی سیاسی استفاده شده است.

## ۲. روش‌شناسی (روان‌شناسی سیاسی)

روانشناسی سیاسی در قالب شاخه‌ای از روانشناسی اجتماعی تلاش می‌کند شناخت دقیقی از جامعه را در اختیار سیاستمداران قرار دهد. برای مثال سیاستمداران مطرح همواره تبعات روانی سخنان و اعمال خود را در جامعه خویش رصد می‌کنند و می‌دانند که حرکت یا سخن نسنجیده در عرصه سیاست چه پیامدهای روانی ناگواری می‌تواند به دنبال داشته باشد.

گوشزدکردن پیامدهای روانی سیاست‌ورزی سیاستمداران بخش قابل توجهی از قلمرو روانشناسی سیاسی را تشکیل می‌دهد.

روانشناسی سیاسی به عنوان حوزه‌ای جدید و میان رشته‌ای از علوم اجتماعی با هدف تحلیل رفتارهای سیاسی رهبران، شخصیت‌های سیاسی، گروه‌ها و افراد براساس نظریه‌ها و مفاهیم آن به درک عمیق‌تر رفتارهای سیاسی کمک شایانی کرده‌است (Elster, 1993, 2-9).

روانشناسی سیاسی از جمله علوم میان رشته‌ای است که از پیوند روانشناسی نوین و علم سیاست پدید آمده‌است. واژه روانشناسی سیاسی، اشاره‌ای به نقش بسزای روانشناسی فردی در زمانی است که افراد از یک موقعیت قدرت، نفوذ و اقتدار برخوردار هستند. در جهان غرب، مطالعات در این حوزه از قدمت چندانی برخوردار نیست.

اولین بار متفکران انگلیسی از جمله گراهام والاس (Graham Wallas) در اوایل سده ۲۰ میلادی و به طور دقیق با انتشار کتاب معروف او در سال ۱۹۰۸ م، به نام «سیاست و سرشت انسان» این بینش را دسته‌بندی کرد (Wiener, 1971: 6-8; Wallas, 2010, 5-9). نظریه‌های زیگموند فروید در زمینه روانشناسی در زمره پرآوازه‌ترین نظریه‌های معاصر است و از لحاظ نفوذ در ردیف نظریه‌های داروین و مارکس قرار دارد. اندیشه‌های فروید در مورد پدیده‌هایی سیاسی چون خودکامگی، کیش شخصیت، جنگ و اعمال جمعی بیمارگونه بسیار تازگی دارد. هم‌چنین اندیشمندانی که در حوزه نظام فکری فروید کار کرده‌اند بر غنای نظرات وی افزوده‌اند.

در ایران این مبحث کمتر مورد توجه بوده‌است. این در حالی است که آثار روانشناسی سیاسی در جهان روز به روز بیشتر و بیشتر منتشر و سالانه کتاب‌ها و مقالات زیادی در این زمینه نگاشته می‌شود. همراه با رشد حوزه روانشناسی سیاسی نیاز به مقالات و کتب درسی جامع از خطوط تخصصی روانشناسی سیاسی افزایش یافته‌است. ضرورت آشنایی با چنین مبحثی برای هرکسی که با علوم اجتماعی به معنای اعم و علوم سیاسی به طور اخص و افرادی که در محیط‌های سیاسی، رسانه‌ای، اجتماعی و امثال آن فعالیت می‌کنند ضروری است، زیرا آن‌ها را از طریق نظریه‌پردازی با تحلیل رفتارهای گروه‌ها و ملت‌ها آشنا می‌کند و زمینه درک عمیق‌تر این رفتارها را برای او فراهم می‌سازد (شریعت‌نیا، مطلبی، ۱۳۹۰، ش ۱۴، ۹۳-۱۲۶).

نگارندگان پس از بررسی داده‌های جمع‌آوری شده و مطالعه روانشناسی سیاسی و نظریات مرتبط با آن به این نتیجه رسیدند که نظریه آلفرد آدلر در خصوص حقارت به شخص مورد پژوهش نزدیک است و با توجه به نظریه آدلر بهتر می‌توان به کنش و واکنش‌های رفتاری مهدعلیا پی برد. به همین دلیل پس از معرفی آدلر و نظریه حقارت وی به معرفی مهدعلیا با دسته‌بندی عمر ۷۰ ساله او در سه بخش ۱ - دوران کودکی و قبل ازدواج، ۲ - دوران تأهل و طلاق وی، ۳ - دوران سلطنت فرزندش ناصرالدین شاه، پرداخته می‌شود.

## ۱.۲ آلفرد آدلر و نظریه وی

آلفرد آدلر در ۱۸۷۰ م. در حومه وین به دنیا آمد. از کودکی حقارت را در اشکال گوناگون عقب ماندگی از برادر بزرگ‌تر، جثه کوچک و ضعیف خود، نرمی استخوان، قیافه زشت و نازیبای خود حس می‌کرد. بعدها با ورود به اجتماع بزرگ‌تر و مدرسه و ضعف در آموزش، این احساس در وی تشدید شد؛ اما وی نقص جسمی، تحصیلی و اجتماعی را که در او حس حقارت بر می‌انگیخت، دستمایه سخت‌کوشی و تلاش و پیشرفت ساخت و نام خود را در کنار فروید به عنوان یکی از پیشگامان روانشناسی و از بنیان‌گذاران روانشناسی اجتماعی و سیاسی ثبت کرد (شولتز، ۱۳۷۵، ۳۱۰).

یکی از مفاهیم اولیه که آدلر ارائه نمود، احساس حقارت بود. او در ابتدا مفهومی کاملاً غیرانتزاعی از «احساس حقارت» داشت که ریشه آن عمدتاً در نقایص جسمی اعضا بود، ولی بعدها این مفهوم را گسترده‌تر کرد، چرا که این احساس می‌تواند مرتبط با برخی موقعیت‌های خانوادگی باشد. آدلر سه نوع کودک را معرفی می‌کند، کودک دارای نقص عضو که نمونه بارز آن خودش بود، دوم نازپرورده یا لوس و سوم غفلت شده یا رها شده. از نظر او برای مثال مراقبت افراطی از کودکان نازپرورده ممکن است به ایجاد این احساس در کودکان منجر شود که آمادگی مقابله با مشکلات را ندارند. مورد بی‌توجهی قرارگرفتن از طرف والدین هم می‌تواند سبب بروز احساس حقارت در کودک شود. آدلر سپس این مفهوم را گسترده‌تر کرد و گفت که احساس حقارت مفهومی است عام که همه کودکان نسبت به بزرگسالان اطراف خود دارند. چون همه آنها با این اعتقاد زندگیشان را شروع می‌کنند که در مقایسه با افراد بزرگسال اطراف خود ضعیف، فاقد قدرت و وابسته به

آن‌ها هستند. ولی آدلر احساس حقارت را نشانه ضعف نمی‌دانست، بلکه آن را نیرویی انگیزشی برای رفتارهای افراد می‌دانست (ناصحی و رئیس، ۱۳۸۶، ش ۱، ۵۵-۶۶).

کمال مطلوب به معنای به اتمام رساندن و تکمیل کردن است. آدلر معتقد بود افراد برای دستیابی به برتری تلاش می‌کنند تا بتوانند خود را کامل کنند. هدف «کامل شدن» است که چیزی مربوط به آینده است، نه مثل فروید که معتقد به گذشته بود. در واقع آدلر معتقد بود هرکسی تلاش می‌کند علاوه بر زنده ماندن، بر زندگی هم چیره شود. هدف نهایی، رسیدن به کمال مطلوب است و همین هدف رفتارها و صفات شخصیتی انسان را توضیح می‌دهد. در همین مورد فرد همیشه تلاش می‌کند که حس حقارت خود را جبران کند، ولی سازوکار جبرانی مورد استفاده در افراد مختلف متفاوت است. مسائلی که در شکل‌گیری این سازوکارهای جبرانی اثر می‌گذارد، عبارتند از: حافظه، هیجان‌ها، وضعیت شناختی بیمار و موارد دیگر. به نظر می‌رسد که هر جاننداری برای حفظ تعادل خود و مقابله با نقص موجود به نوعی عمل می‌کند. آدلر این مفهوم را به زمینه ذهنی و روان‌شناختی انسان تعمیم داد (ناصحی و رئیس، ۱۳۸۶، ش ۱، ۵۵-۶۶). انسان در طول زندگی خود، با نیاز به جبران کردن این احساس حقارت و تلاش کردن برای سطوح مراتب بالاتر رشد، تحریک می‌شود.

با استفاده از نظریه آلفرد آدلر می‌توان به چگونگی برخی از ابهامات رفتاری مهدعلیا پی برد. بی‌توجهی شاه به وی که به نوعی سبب ایجاد احساس حقارت در مهدعلیا می‌شد، سبب نوعی عقده حقارت در وی شد که واکنش را در رفتارهای متعدد مهدعلیا می‌توان دید. با استفاده از این روش سعی می‌شود تا به بررسی شخصیت، اعمال، رفتار، کنش و واکنش‌های مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه قاجار پرداخته شود.

### ۳. چگونگی فعالیت‌های سیاسی زنان در عصر قاجار

زنان در طول تاریخ گذشته ایران به لحاظ سیاسی نقشی کم رنگ در مقایسه با مردان داشته‌اند. چرا که به لحاظ موقعیتی در انزوا می‌زیستند و نقش آنها در اندرونی خانه‌ها پررنگ بود. اما دوره قاجار در مقایسه با دوره‌های پیشین آن موقعیت اجتماعی زنان تفاوت ملموسی داشت. عده زنان باسواد بیشتر و میزان آگاهی آنان هم نسبت به گذشتگان افزایش یافته بود. همین مسئله در تمایل آنها به حضور در فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی نقش



عمده‌ای داشت. عصر قاجار تمامی شرایط لازم برای محدودکردن هرچه بیشتر زنان و عدم حضور اجتماعی آنان را فراهم می‌کرد. نظام‌مند نبودن جامعه، ناامنی، نبودن قوانین حمایتی نهادها و سازمان‌های حمایت‌گر، موجب محدودیت فعالیت زنان در جامعه بود. نظام سلطه، تهاجم و بهره‌جویی از زنان در صورت مهیا شدن شرایط از سوی صاحبان قدرت در هر منصب و شغلی، موجب ناامنی و محدودیت حضور زنان در جامعه می‌شد (حسن‌نیا؛ ناظم، ۱۳۹۲، ش ۲۲، ۲۲۰ - ۲۶۳).

با این حال، روند وقایع در ایران دوره قاجار به گونه‌ای بود که هر چه پیشتر می‌رفت، تحولاتش فزونی می‌یافت و برای جامعه آن عصر و حتی برای زنان نیز راه حضور و مشارکت سیاسی و اجتماعی بیشتری را باز می‌کرد. مردم از آگاهی بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شدند و این مسئله بدون شک زنان را نیز تحت تأثیر قرار داد که در جنبش‌های عصر ناصری و مشروطه دست به فعالیت زدند. در دوره محمدشاه و ناصرالدین‌شاه، جنبش بایه، نهضت تنباکو، بلوای نان و حادثه قتل گریبایدوف از مهمترین رخدادهای سیاسی و مذهبی و خیزش‌های عمومی ایران از آغاز حکومت قاجاریه تا انقلاب مشروطه به‌شمار می‌روند. در همه این تحركات سیاسی مردم، زنان نقش‌های مهمی را ایفا کرده‌اند.

شایان ذکر است که زنان در دوره قبل از مشروطه علاوه بر مشارکت در فعالیت‌های سیاسی منظم، به صورت محلی و به اقتضای موقعیت به یاری یکدیگر می‌شتافتند و در حرکات و اعتراضات جمعی خودجوش سیاسی و یا اجتماعی علیه افراد سرشناس شهر و یا مستخدمین رده بالای دولتی اعم از حکام ولایتی و غیره شرکت می‌کردند (حسام‌پور؛ حماني، ۱۳۹۲، ش ۲۰، ۶۳ - ۸۷). با وجود تلاش جامعه آن روز قاجار برای در خفا نشان دادن زنان، زنان عصر قاجار به ویژه زنان درباری تلاش وافرانی انجام دادند تا در کنار مردان آن جامعه، نامی برای خود دست و پا کنند (حسن‌نیا؛ ناظم، ۱۳۹۲، ش ۲۲، ۲۲۰ - ۲۶۳).

زنان درباری شرایط متفاوتی از زنان عادی، روستایی و شهری داشتند. معمولاً زنان حرم‌سرا بیشتر اوقات را در حرم و تحت مراقبت نگهبانان قرار داشتند، علی‌رغم این محدودیت و مراقبت، معمولاً حرم محل دسیسه و توطئه‌چینی زنان علیه یکدیگر بود. از این طریق هم، برخی از زنان حرم‌سرا به اعمال نفوذ خود در سران مملکتی و مداخله در امور سیاسی می‌پرداختند. خانم شیل درباره وضعیت درباره سواد زنان حرم‌سرا در

دوره ناصرالدین شاه چنین می‌نویسد: «در میان زن‌های ایل قاجار و به خصوص خانواده سلطنتی، تعداد افراد با سواد خیلی زیاد است و اکثر آن‌ها مکاتبات خود را شخصاً و بدون کمک میرزاها می‌نویسند» (شیل، ۱۳۶۲، ۸۹).

زنان گاهی بازیچه سیاست و سران قرار می‌گرفتند از جمله ازدواج خواهر ناصرالدین شاه، هنگامی که ناصرالدین شاه بر تخت سلطنت جلوس کرد، خواهر خود ملکزاده را وادار به ازدواج با صدراعظم وقت امیرکبیر کرد تا بدین تمهید وی را از نظر خانوادگی به خود وابسته سازد. پس از مرگ امیرکبیر، شاه خواهر خود را مجبور به ازدواج با پسر صدراعظم جدید کرد. اما این پایان شوربختی‌های ملکزاده نبود چرا که مجبور شد از شوهر دوم خود طلاق بگیرد و به عقد عموزاده خود عین‌الدوله در آید. این نمونه بارز شوهردادن زن با مقاصد سیاسی می‌باشد (پولاک، ۱۳۶۱، ۱۵۰)، که بارها اتفاق افتاده است.

## ۴. کودکی و قبل ازدواج

### ۱.۴ مهدعلیای سوم

مهدعلیا لقبی بود که از دوره صفویه برای مادر شاه به کار برده می‌شد و از آن پس نیز کاربرد این لقب برای مادر ولیعهد و شاه بود، گرچه در بسیاری از موارد در منابع دسته اول مادر فتحعلی شاه را ام‌الخاقان نیز نامیدند، ولی لقب رایج و مصطلح برای مادر شاه همان مهدعلیا بود. این لقب تا زمان جهان‌خانم مادر ناصرالدین شاه رایج بود، او آخرین مادری است که به این عنوان خوانده می‌شود. پس از وی شکوه‌السلطنه مادر مظفرالدین شاه را هیچ‌گاه به این نام نخواندند، مگر دختر خود مظفرالدین شاه که نامش مهدعلیا بود و نه لقبش (معزی، ۱۳۸۷، ش ۲۵، ۱۵۷ - ۱۸۲). بنابراین جهان‌خانم، پس از مادر فتحعلی شاه و مادر محمدشاه، مهدعلیای سوم بود.

در طول تاریخ ایران ازدواج‌های سیاسی زیادی میان دو ملت، دو قبیله یا دو طایفه صورت گرفته است که اهدافی نظیر اتحاد یا تحکیم اتحاد و پایان جنگ و خونریزی را داشته است. ازدواج مهدعلیا و محمدمیرزا در پی وصیت و خواست آقامحمدخان قاجار برای حفظ اتحاد بیشتر دو طایفه دولو و قوانلو صورت گرفت. در این خصوص سپهر می‌گوید:

روزی آقامحمدخان به فتحعلیشاه فرمود: سالها در میان قبایل قاجار، قوئلو و دولو، کار به معادات و مخالفت می‌رفت. من چنان این خصومت را از میان بردم و جماعت دولو را با دولت خویش شریک و سهمیم ساختم و برای استحکام این مخالفت و پیوستگی، دختر فتحعلی خان دولو را به تو دادم. چون محمدمیرزا به سن بلوغ رسد همچنان تو زنده خواهی بود و سلطنت در خاندان قوئلو قوامی عظیم خواهد داشت. خالوی من سلیمان‌خان در راه دولت زحمات زیادی کشیده، دختری از خود به پسر او بده و دختری را که از پسر او به دنیا می‌آید اکنون نامزد محمدمیرزا کردم و پسری که از محمدمیرزا خداوند خواهد داد و نبیره تو خواهد بود از هر دو طرف نسب قوئلو خواهد داشت آن وقت همه قوئلو قوئلو (سپهر، ۱۳۷۷، ج ۳، ۹۲۶).

این کلام را آقامحمدخان تکرار می‌کرد و از شدت ذوق و شادمانی برپا ایستاد. به واسطه همین وصیت، فتحعلیشاه در جشن عروسی محمدمیرزا و ملک جهان‌خانم می‌گفت که امروز روح شاه شهید-آقامحمدخان- را حاضر می‌بینم (عضدالدوله، ۲۵۳۵، ۹۴).

در بیست و سومین سال سلطنت فتحعلیشاه "محمدمیرزا" از آذربایجان به دارالخلافه احضار شده، به وصیت آقامحمدخان به عقد ازدواج "ملک جهان‌خانم" نوه دختری فتحعلیشاه -دختر بیگم جان‌خاتون و امیرمحمدقاسم‌خان بن سلیمان‌خان قوئلوی قاجار (ظهیرالدوله)- درمی‌آید و بار دیگر سلطنت در خاندان قوئلوی قاجار تثبیت می‌گردد (عضدالدوله، ۲۵۳۵، ۹۳).

جهان‌خانم ملقب به مهدعلیا در سال ۱۲۳۴ ق. با محمدمیرزا نوه فتحعلی‌شاه و فرزند عباس‌میرزا (ولیعهد) ازدواج کرد. وی مادر ناصرالدین‌شاه، چهارمین شاه قاجار بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷، ۱۷۸؛ قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۸۰۰). او در مقایسه با دو مهدعلیای پیشین از تبار و اصل و نصب بالاتری برخوردار بود (معزی، ۱۳۸۷، ش ۲۵، ۱۵۷ - ۱۸۲) همین مسئله هم احتمالاً به غرور و تفاخر بیشتر وی کمک می‌کرد.

مهدعلیا، زنی باهوش، جاه‌طلب، تجمل‌پرست و در مکر زنانه استاد بی‌بدلی بود (راوندی، ۱۳۸۲، بخش ۱ ج ۴، ۴۱۷). دوستعلی معیرالممالک درباره مهدعلیا می‌نویسد: «مهدعلیا به ظاهر زیبا نبود، ولی از موهبات معنوی بهره‌ای به سزا داشت. بانویی پرمایه و با کفایت بود. ادبیات و قواعد زبان عربی را نیک می‌دانست و خط درشت و ریز، هر دو را خوب می‌نوشت» (معیرالممالک، ۱۳۶۱، ۶۱). پولاک درباره وی می‌گوید: «گویا وی در لطیفه‌گویی و نکته‌سنجی نیز دستی دارد و در شاعری و نقاشی هم تواناست»

(پولاک، ۱۳۶۱، ۱۶۴). اما تنها چند بیت از شعرهای وی به جای مانده است، که نمونه‌ای از آن در زیر می‌آید:

از مرد و زن آن که هوشمند است اندر همه حال سربلند است  
(معزی، ۱۳۸۷، ش ۲۵، ۱۵۷ - ۱۸۲).

## ۵. تأهل و چگونگی آن دوران

### ۱.۵ موقعیت مهدعلیا در دربار محمدشاه قاجار (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ ق. / ۱۸۳۴ - ۱۸۴۸ م.)

در زمان حکومت محمدشاه، از هیاهوی حرم‌سراها خبری نبود. «محمدشاه برعکس جدش؛ کاری، مطلع، قانع، خداترس و مهربان بود. زن زیاد نمی‌گرفت. به حقیقت و معنی بیشتر از لفظ و صورت ظاهر معتقد بود» (مستوفی، ۱۳۶۰: ج ۱، ۴۲). بیشترین زنان دربار محمدشاه، بازماندگان حرم فتحعلیشاه بودند. لذا او دختران حرم را به ازدواج اشخاص مهم درآورد. از جمله عمه‌های خود را نیز با جهاز و جواهرات فراوان به خانه شوهر فرستاد (عضدالدوله، ۲۵۳۵، ۱۶۹).

بارزترین شخصیت سیاسی زن در دوره محمدشاه، همسر وی و مادر ناصرالدین‌شاه، "ملک‌جهان قاجار" (مهدعلیا) بود که پس از مرگ شوهرش وارد عرصه سیاست شد و با مهارت ساختار سیاسی کشور را از بحران حفظ نمود و حاکمیت خود را تداوم بخشید. وی از ازدواج‌های مکرر او ناخشنود می‌شد و خوش نداشت در دربار رقیبان زیادی داشته باشد. محمدشاه به علت برخی اعمال ناشایست از وی طلاق گرفته، به او و پسرش ناصرالدین‌میرزا چندان توجهی نمی‌کرد. برخلاف آن "خدیدجه‌خانم" خواهر یحیی خان از کردهای چهریق و پسرش عباس‌میرزا ملک‌آرا را بسیار دوست داشت و این سبب کینه و حسادت شدید مهدعلیا و پسرش حتی پس از جدایی شده بود. همچنین خدیجه‌خانم به شیوخ نقشبندیه از صوفیان ارادت داشت و محمدشاه عارف‌مسلك و صوفی‌منش نیز شاید به علت نفوذ همین همسر خود برای "شیخ‌طه" ارادت و احترام زیادی قائل بود و هر ساله هدایایی برای او می‌فرستاد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷، ۱۷۸ - ۱۷۹). مهدعلیا که شاهد توجه و محبت محمدشاه به خدیجه و پسرش ملک‌آرا ملقب به نایب‌السلطنه بود، خشم و کینه را

زن در عرصه سیاست ایران ... (محمدامیر احمدزاده و ظریفه کاظمی) ۱۳

از این مادر و فرزند در خود برای جبران در وقت مقرر، آن طور که خواهد آمد نگه داشت (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۱۴۱).

محمد میرزا که پس از مرگ فتحعلی شاه، به سلطنت رسید، مردی بیمار، کم اراده و درویش مسلک بود. جهان خانم که زنی با هوش و جاه طلب بود با سوءاستفاده از گذشت و اغماض همسرش به مداخله در امور سیاسی می پرداخت و احکام عزل و نصب حکام را صادر می کرد (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۸۰۰). محمدشاه قاجار، علاوه بر آن که حلقه بندگی حاجی میرزا آغاسی صدراعظم مراد و مرشد خود را به گردن گرفته بود، توصیه های ملکه یعنی مهدعلیا را نیز می پذیرفت و به خواسته های او ترتیب اثر می داد (شمیم، ۱۳۸۷، ۳۱۵). با این حال مهدعلیا، در زمان حیات شوهرش آن طور که می خواست نتوانسته بود در امور سیاسی شرکت کند. در ایام ناخوشی محمدشاه، وی و "میرزا آقاخان نوری" روابط سری داشته و میرزا واسطه بین او و سفارت انگلیس شد. این روابط به آنجا کشید که هرچه در اندرون شاه می گذشت به میرزا اطلاع داده می شد تا به سفارت برساند و هرچه میرزا می خواست به اطلاع شاه برساند به مهدعلیا تلقین می کرد (سپهر، ۱۳۳۷، ۲۱۰).

بیماری محمدشاه روزبه روز شدت می گرفت و همین مسئله اوضاع کشور را تهدید می کرد، چنان که هر روز می گذشت، رشته کارها از هم گسیخته تر می شد. این بیماری، صدراعظم را بر آن داشت تا پادشاه را به عمارت محمدیه در شمال تهران بفرستد و خود در عباسیه به امور مملکت بپردازد. از این رو در اداره حکومت دوگانگی پدید آمد. افزون بر این دو مرکز قدرت، دو مرکز دیگر نیز بودند که در روند رویدادهای آن روز دست داشتند: یکی ملکه سیاستمدار و پرنفوذ ایران، «مهدعلیا و سترکبری»، بود که دور از همسر بیمار خویش در کاخ نیاوران به چگونگی بر تخت نشاندن فرزندش می اندیشید؛ و دیگری، امیران پرنفوذ و اشراف کهنه کار دربار قاجار بودند که در شهر نشسته، برای مرگ پادشاه روزشماری می کردند (افشار، ۱۳۸۲، ۱۸).

## ۲.۵ مرگ محمدشاه

با فوت محمدشاه، مهدعلیا از این سانحه مطلع گردید. از نیاوران به قصر جدید آمد، درصدد حفظ سرای دولت و حوزه مملکت و اصلاح فیما بین امرا و بزرگان ملک و ملت برآمد (خورموجی، ۱۳۴۴، ج ۲، ۳۶). به هنگام مرگ محمدشاه، وی بانوی سرای

سلطنت بود. توصیه‌های محمدشاه در هنگام مرگ به او، این گونه گزارش شده است «...اکنون رأی آن است که اگر توانی پس از من تو خود این بلد را به نظم کنی و زمام دولت را از دست نگذاری و خزانه دولت و ائانه سلطنت را حفظ و حراست فرمایی» (سپهر، ۱۳۳۷، ۲۱۰).

## ۶. تلاش برای جبران گذشته و کسب اقتدار

مهدعلیا که در زمان سلطنت همسرش رابطه خوبی با او نداشت و مورد بی‌مهری و بی‌توجهی او قرار گرفته بود. در زمان بیماری و سپس مرگ او فرصت را برای کسب اقتدار مغتنم دانست. وی تلاش بسیاری کرد تا کنترل کشور را تا آمدن شاه جدید از تبریز در اختیار بگیرد و مانع هرگونه هرج و مرجی شود. همین مسئله حکایت از درایت و کاردانی وی دارد که در زمان سلطنت همسرش آن‌طور که می‌خواست نتوانسته بود، بروز دهد.

## ۱.۶ حکومت چهل روزه مهدعلیا تا آمدن ولیعهد

ولیعهد و جانشین محمد شاه قاجار ۱۲۶۴-۱۳۱۳ ق. که در هنگام مرگ پدر در تبریز به سر می‌برد و بیش از شانزده سال نداشت. تا پیش از آمدن وی به تهران قریب چهل روز اداره مملکت به دست مهدعلیا مادر ولیعهد بود (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۸۱۴). مهدعلیا به نظم شهر و توابع دارالخلافه و تمهید مقدمات جلوس پادشاهی و تدابیر می‌کرد، وی شاهزاده علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه را به وزارت خود اختیار و طرف مشورت در امور قرار داد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۳، ۱۶۹۱). تصمیمات از طریق وزیر به مهدعلیا می‌رسید و اگر مورد تأیید وی بود به مهرش ممهور می‌شد تا قابلیت اجرا پیدا کند (هدایت، ۱۳۳۹، ج ۱۰، ۳۵۳).

مهدعلیا تا رسیدن پسرش از تبریز به تهران حاکم واقعی بود و زمینه را برای سلطنت او آماده کرد. او توانست شورش سواران مافی و شاهسون را که در حومه شهر به غارت دست گشوده بودند، سرکوب کند و انتظام امور را برقرار نماید. همچنین با سفرای کشورهای اروپایی مذاکره نمود و حمایت آنان از پادشاهی پسرش را به دست آورد (حاجیان‌پور و

زن در عرصه سیاست ایران ... (محمدامیر احمدزاده و ظریفه کاظمی) ۱۵

دهقان، ۱۳۸۸، ش ۲، ۵۰-۸۳). مهدعلیا در حفظ و حراست دارالخلافه و ولایات شرقی کشور که از آذربایجان محل استقرار موقت شاه جدید، بعد مسافت داشت را تا آمدن وی به تهران اجتهادات ملوکانه می‌کرد (افشار، ۱۳۸۰، ج ۱، ۸۱).

قطع و فصل احکام به دست نواب مهدعلیا بود و اصابت رأی و مساعی وی گشایشی بزرگ در امور مملکت و مبانی دولت و سلطنت داشت. منشورها مرقوم می‌کرد و ملاحظات منظور می‌شد. حاجی علی‌خان را برای نظم و حکومت به گیلان فرستاد، عباسقلی‌خان جوانشیر نیز به ضبط روستاهای خالصه پرداخت تا در غله و حبوب دیوانی حیف و میلی نشود. چون خزانه از اصفهان به دارالخلافه می‌آمد، جعفرقلی‌خان قراجه‌داغی را با صد و پنجاه سوار جلو فرستادند که آن را به سلامت به تهران بیاورند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲، ۹۶۰).

از جمله نامه‌هایی که در زمان حکومت موقت، مهدعلیا نوشت، نامه‌ای است که در زیر می‌آید:

مقرب الخاقان سردار، زحمت‌ها و خدمت‌های شما منظور نظر است. همیشه از شما صداقت و راستی و درستکاری مشاهده شده است. به خصوص بعد از فوت شاه مرحوم آنچه لازمه خدمت و جان نثاری بود، در راه ناصرالدین شاه کردید. به من معلوم شد که چه خدمت‌های بزرگ کردید. از التفات پادشاه خاطر جمع باشید که از هر جهت شما و کسان شما در امان پادشاه هستید و از برای شما به جز التفات‌های بزرگ از جانب پادشاه دیگر ان شاء الله رو نخواهد شد و من همه وقت ضامن التفات پادشاه هستم، درباره شما به آسودگی مشغول خدمت پادشاهی باشید (نوایی، ۱۳۸۳، ۳۸).

ناصرالدین شاه پس از آنکه در تبریز به تخت نشست به تدبیر میرزا تقی‌خان امیرنظام که پیشکار او بود با لشکری آراسته به سوی تهران رهسپار شده و در ۲۱ ذی‌قعدة سال ۱۲۶۴ ق. به تهران رسید و روز بعد رسماً تاجگذاری کرد (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۸۱۴). کلنل فرانت<sup>۱</sup> کاردار سفارتخانه انگلیس که حيله‌گری‌ها و دسیسه‌بازی‌های او معروف خاص و عام بود، هم از جمله افرادی بود که به مهدعلیا کمک کرد. وی با همدستی مهدعلیا در تهران توانست بلافاصله پس از فوت محمدشاه دست به کار شود و با آرام نگه‌داشتن اوضاع پایتخت، تدارک مقدمات حرکت ناصرالدین شاه را از تبریز به تهران فراهم کند و از این

بابت منت فراوانی بر سر شاه جدید و مادرش بگذارد تا آنکه حدود یک‌سال بعد از ورود ناصرالدین‌شاه به تهران ۱۲۹۳ ق. / ۱۸۴۹ م. بار دیگر کلنل شیل به عنوان وزیر مختار انگلیس به ایران آمد و تا سال ۱۲۹۶ ق. / ۱۸۵۲ م. که از تهران رفت مقام وزیر مختاری سفارت فوق‌العاده را داشت (شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۰۳).

## ۲.۶ مهدعلیا در زمان سلطنت ناصرالدین‌شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ ق. / ۱۸۴۷ - ۱۸۹۵ م.)

### ۱.۲.۶ مداخله در امور سیاسی و حکومتی

حرم‌سرای خالی محمدشاه، در دوران حکومت پسرش ناصرالدین‌شاه، دوباره سرشار از همه‌های شادی و کامجویی گردید و برخلاف شاهان پیشین، او در موارد زیادی تحت تأثیر افکار مادر و زنان خود قرار می‌گرفت و در برخی مواقع تا هفته‌ها از حرم‌خانه بیرون نمی‌آمد: «تصور نمی‌رود هیچ زمانی در تاریخ ایران، اندرون شاه چنان اثرات بزرگی در امور دولتی مانند دوران ناصرالدین‌شاه داشته باشد. حرم‌سرای وی متشکل از زنانی از متنفدترین طبقات و اعیان و اشراف ایران بوده است» (کاساکوفسکی، ۱۳۴۴، ۱۴۶).

دربار مهدعلیا پناهگاه متخلفین بوده در آن زمان ملجاء و پناهگاهی و واسطه خیری جز درب‌خانه مهدعلیا که گاهگاهی دفع شر و سلب ضری از مردم می‌کرد و آنها را به جان خریدار می‌شد، هرکسی که در مخافت هلاکت می‌افتاد ناچار به آن باب نجات پناه می‌برد، دیگر «میرزا تقی‌خان» به چنین کسی نمی‌توانست تعدی و زیادتی کند. این مسئله برای او بسیار سخت و دشوار بود، دو سه بار کراراً به شاه اعلام کرد که وساطت و شفاعت‌های مهدعلیا مخل سلطنت اعلی‌حضرت و منافی صدارت من است، تا ایشان هستند نمی‌گذارند که سلطنت قوام و ملک نظام گیرد (هدایت، ۱۳۸۵، ۵۶؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷، ۲۱۶).

دخالت در امور مختلف حکومتی حکایت از نفوذ و اقتدار مهدعلیا دارد، که از چشم نظاره‌گران خارجی نیز پنهان نماند. به طوری که لیدی شیل می‌نویسد: «او خیلی باهوش است و در اغلب امور مملکتی دخالت دارد» (شیل، ۱۳۶۸، ۷۲). عین‌السلطه بعد از فوت مهدعلیا در خصوص مداخلات او چنین می‌نویسد:



زن در عرصه سیاست ایران ... (محمدامیر احمدزاده و ظریفه کاظمی) ۱۷

جهت دیگر استقامت نظم نبودن والده شاه است که چهار سال قبل فوت شد و الا اوامر و نواهی مهدعلیا احدی را آسوده نمی گذاشت. مثلاً آن مرحومه (والده ناصرالدین شاه که کارها و تفصیلات او را همه کس می داند) پرده کشیده خانم «چلیک و چلیک» تشریف آورده خطابات و دستورالعمل های لغو بی معنی می داد که هریک اسباب بی نظمی شهری بود و هیچ کس را یارای دم زدن نبود (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱، ۹۴۷ - ۹۴۸).

مهدعلیا زنی سیاس و محیل بود و با روش های خود به اعمال نفوذ در دربار و حرم می پرداخت. از جمله استفاده از افراد در پوشش دیگر بود، یکی از این افراد فرد مشکوکی به نام حاجب الدوله از خواجه های حرم سرا بود. چون وی روشن نیست در رسیدن به ریش، صورت را بند می انداخته یا واجبی می گذارده که خواجه (خصی) معلوم شده به پیشخدمتی مهدعلیا در آید و همین فرد که گویا ساختن تغییر چهره اش به مکر و حيله خود مهدعلیا بود، در زمانی که لازم بوده ناگهان مرد و صاحب ریش و سیبل و هیبت و صولت می گشت! و لقب حاجب الدوله ای او هم از زمان بی ریشی اش بود که فاقد نشان مردی بود! و می توانسته حجاب و حاجب حرم و نوامیس شاه، از جمله مادر شاه باشد!! (شهری باف، ۱۳۸۳، ج ۲، ۲۲۸).

مسئولیت پذیرایی نسوان بزرگ دولت از بنات ملوک، اشراف و خواتین شاهزادگان، اعیان و این قبیل امور مهم مربوط به حرم سرا در زمان حیات مهدعلیا به شخص ایشان اختصاص داشت و بعدها به انیس الدوله داده شد (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ۳۷). دیدار با زنان وزرای مختار انگلیس و فرانسه بر عهده مهدعلیا بود، که در طی تشریفات و مراسم خاصی برگزار می شد (آرشیواسناد وزارت خارجه، پ ۳ ک ۱۱، ۱۲۸۱ ق). پس از فوت مهدعلیا، انیس الدوله همسران سفرای خارجی و رجال دولت را به حضور می پذیرفت (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۱، ۱۵۰).

خانم شیل در ارتباط با موقعیت مادر شاه و دیگر زنان درباری در دوره ناصرالدین شاه می نویسد:

بعد از اتمام عزاداری من خود را برای ادای احترام و ملاقات با سرکار مادرشاه آماده کردم. این خانم در عوض همسرشاه، مهم ترین موقعیت را در دربار داراست و این مقام، کاملاً مورد قبول همه زن های درباری قرار دارد. همسران شاه معمولاً قدرتی ندارند و به هیچ شمرده می شوند، مگر در مواقع استثنایی، مثل تاج الدوله در

زمان سلطنت فتحعلی‌شاه، که از یک مکان محقرانه به جایگاهی رفیع رسید و قدرت فراوانی کسب کرد (شیل، ۱۳۶۲، ۷۱-۷۳).

از جمله مواردی که با درایت مهدعلیا حل شد هنگامی بود که در دربار شاه قاجار سرقتی روی داد و ناصرالدین‌شاه به قربانعلی بنا سؤزن برد. مهدعلیا از آن مرد بی‌گناه حمایت کرده و می‌گوید در هنگام سرقت در جای دیگر مشغول کار بوده و طبعاً نمی‌توانسته به چنان خطایی دست بزند (نوابی، ۱۳۸۳، ۶۷)، به این ترتیب ناصرالدین‌شاه را قانع کرد و از قربانعلی رفع اتهام شد.

#### ۱.۱.۲.۶ مداخله در عزل و نصب افراد

زنان درباری در این دوره جدا از محدودیت‌هایی که در حرم داشتند عده‌ای از آنان نیز مورد توجه شاه بودند و در امور سیاسی نقش داشتند و یا افراد خاندان خویش را به مناصب مهم کشوری بگمارند. زنان در این دوره توانستند نفوذ خود را در جریان‌های سیاسی پررنگ کنند. یکی از مهم‌ترین زنانی که در امور سیاسی مداخله می‌کرد مهدعلیا سوم بود. وی با استفاده از سیاست‌های زنانه و زبان عاطفی و مادرانه خود همیشه سعی در پیشبرد اهداف خود داشت و در این زمینه هم موفق می‌شد «ملک مادر که به والده شهرت دارد دارای نفوذ بسیاری است که بخصوص آن را به هنگام انتصاب حکام، وزراء و ازدواج‌های شاه اعمال می‌کند» (پولاک، ۱۳۶۱، ۱۶۴).

مهدعلیا، کسانی را که در حفظ سلطنت در زمان حکومت موقت تا رسیدن ولیعهد به تهران وی را یاری کردند را به مناصب مهمی رساند. سلیمان‌خان افشار مشهور به خان خانان، برادر مهدعلیا و دایی ناصرالدین‌شاه بود. او به روزگار محمدشاه تا آمدن ولیعهد از تبریز به تهران، پایه‌پای خواهرش در حفظ تاج و تخت کوشش کرد. از جمله این کوشش‌ها سرکوبی آشوب قبایل اطراف تهران و دفع سیف‌الملوک میرزا را می‌توان نام برد. پس از تثبیت قدرت شاه جدید، وی با حمایت مهدعلیا به حکومت اصفهان منصوب شد (افشار، ۱۳۸۲، ۱۷۲).

مهدعلیا همه افرادی که در گذشته رابطه خوبی داشت را مورد حمایت قرار می‌داد، میرزا آقاخان نوری، یکی از این افراد بود. در زمان محمدشاه قاجار، به‌علت حرف‌ها و حرکات ناشایست و اختلاس از اموال دیوانی تنبیه و به کاشان تبعید شده‌بود. وی پس از

فوت محمدشاه از تبعید فرار کرد و در تهران متوسل به مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه شد. اما چون از غضب صدراعظم جدید، امیرکبیر، در امان نبود به سفارت انگلیس پناهنده شد و خود را تحت حمایت آنها درآورد (شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۳۱). عمده اساس صدارت میرزاآقاخان، مهدعلیا بود که از سابق اعتمادی به عقل و کاردانی او داشت. مادامی که مهدعلیا زنده بود، شاه به رأی و دستور او معتقد بود؛ نقایص خارجی او را هم فرخ خان تکمیل می کرد (مافی، ۱۳۶۲، ج ۱، ۳۲۲). میرزا آقاخان نوری چون طبق منافع مهدعلیا و موافق با نظرات وی به انجام امور می پرداخت، مورد حمایت او بود. اما نقطه مقابل او همان طور که در ادامه مقاله دیده می شود با امیرکبیر به شدت مخالف و در براندازی امیرکبیر نقش مهمی داشت.

## ۷. نگرانی از دست رفتن اقتدار و تلاش برای حفظ آن

مهدعلیا افرادی که یادآور گذشته بودند و در گذشته اسباب رنجش و حقارت او شده بودند را با دور کردن از پایتخت کنار می زد تا سرپوشی بر روی عقده حقارتی که از آنها داشت، گذاشته باشد. کشتن برخی افراد در حرم سرا به دستور و خواست مستقیم مهدعلیا از دیگر اقدامات وی و در راستای حفظ قدرتش بود.

## ۱.۷ تبعید و دور کردن برخی افراد از پایتخت

اختلافها و شیطنتهای زنانه با هووها و حرم سرا سبب برخی رفتارها و اقدامات از سوی مهدعلیا می شد. حکایت ملک آرا و مادرش، از این قبیل موارد بود. وی باغبان باشی را به دار کشید. ماه رخسار را شکم درید، قدسیه را طناب انداخت. معلوم است کار هووها و گرفتن آدم های آنها و تاراج اموال آنها چقدر باعث بی نظمی بود. تصور این مطلب خود دلیلی واضح و آشکار است. هر دقیقه خواجه سرایان چیزی می گفتند و صدراعظم یا دیگری را احضار می کردند، وی دستوری می داد. زمانی که شاه با خبر شده و می آمد، کارها تمام بود (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱، ۹۴۸).

تولد شاهزاده ملک آرا در ۲۱ رمضان ۱۲۵۵ هـ.ق. است. والده ملک آرا از اکراد چهریق آذربایجان همشیره بزرگ عیال شاه بود. عیال شاهزاده دختر محمودلی میرزای مرحوم بود.

ناصرالدین شاه پس از فوت محمدشاه به تحریک و شیطنت مهدعلیا شاهزاده و مادرش را جلای وطن داده، دارایی آنها را غارت کردند. ملک آرا و مادرش مدت سی سال در عراق عرب در شهر بغداد توطن داشتند (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۲، ۱۱۴۱). عزالدوله متولد ۱۲۶۰ ق. و چهار ساله بود که مادرش چنانچه مرحوم عباس میرزا ملک آرا و مادرش را طرد و تبعید کرد. عزالدوله را هم با مادر و خواهرش به عنوان حکومت قزوین در سن هفت سالگی از اندرون خارج کرد و به قزوین فرستاد. وی هفت سال حکومت ظاهری قزوین را داشت و در اصل کلیه امر حکومت با پیشکار او حسنعلی خان آجودان‌باشی بود (عین السلطنه، ۱۳۷۴، ج ۱۰، ۷۷۶۰ - ۷۶۶۱).

## ۲.۷ نگرانی از امیرکبیر و دخالت در قتل او

ناصرالدین شاه پس از جلوس به تخت سلطنت، میرزا تقی خان فراهانی معروف به امیرکبیر را که از خانواده‌ای تهیدست بود را صدراعظم خود کرد. میرزا تقی خان مردی بسیار هوشمند و با قدرت، مدیر، مدبر و قاطع بود، دست مهدعلیا را از مداخله در امور سیاسی کوتاه نمود. در نظام و دیگر دستگاه‌های حکومت اصلاحاتی کرد که کینه و دشمنی اطرافیان را برانگیخت، و به خصوص ملکه مادر مهدعلیا و اهل حرم از هرسو فتنه و بدگویی کردند تا آن‌جا که شاه را از او بیزار ساختند (فور و کاوا، ۱۳۸۴، ۷۴).

امیر نخست با مهدعلیا مدارا می‌کرد، ولی سرانجام کار آنها به دشمنی علنی کشید، امیر فایق آمد، دستگاه مادرشاه تحت نظارت دولت قرار گرفت و به امر شاه هیچ کدام از شاهزادگان بدون اجازه کتبی حق دیدار با مهدعلیا را نداشتند. مهدعلیا به شاه نوشت «...میرزا تقی شاهزاده‌های بیچاره را از سگ کمتر کرده بود.» زندگی خصوصی مهدعلیا نیز به شاه گران آمد و به معیرالممالک گفته بود: «زنی که به خانه مادر من رفت، به کار تو نمی‌خورد، طلاق بده» (راوندی، ۱۳۸۲، بخش ۱ ج ۴، ۴۱۷). حذف مستمری‌ها و جلوگیری از حیف و میل اموال و دارایی دولت، جمع‌گیری از شاهزادگان و درباریان و نوکران دربار و حتی مهدعلیا مادر شاه را که از دخالت امیر در امور اندرون شاه سخت به خشم آمده بود را علیه وی برانگیخت (شمیم، ۱۳۸۷، ۱۴۸).

بزرگترین دشمنان امیر، مهدعلیا، مادرزن خود امیر، بود. همه بدخواهان امیر به دور او گرد آمده بودند و هرکس را از هر جا رانده بود، به سوی او روی می‌آورد. به این ترتیب

مهدعلیا که در فاصله مرگ محمدشاه و استقرار حکومت ناصری حکمش روان بود، از شاه و وزیر تحقیر و توهین فراوان دید. شاه علی‌رغم میل مادرش، خواهر خود عزت‌الدوله را به عقد نکاح امیر درآورد. با این حال درباریان و کلیه عناصر مفتخور و بیکاره تحت رهبری مهدعلیا علیه امیر صف‌آرایی می‌کردند. چون امیر کاملاً از اوضاع آگاه بود، در نامه‌ایی خصوصی به شاه می‌نویسد: «دشمن از برای این غلام از مرد و زن زیاد است. خداوند عالم وجود پادشاه را از بلا محافظت نماید» (راوندی، ۱۳۸۲، بخش ۴، ج ۴، ۴۱۷).

دشمنان امیر و ریزه‌خواران درباری، یعنی همان کسانی که به قول لسان‌الملک «خدمت‌ها کرده و نعمت‌ها کرده» و بر اثر اقدامات مصلحانه امیرکبیر، بساط مفتخواری آنان برچیده شده بود، به رهبری میرزا آقاخان نوری وزیر کشور و دشمن سرسخت امیر، دامنه اقدامات خود را توسعه دادند و مهدعلیا مادر شاه نیز با آنان همدست شد و سرانجام طوماری از خلاف‌کاری‌ها و سرکشی‌ها و نافرمانی‌های امیر ساختند و پرداختند و به نظر ناصرالدین‌شاه رساندند (شمیم، ۱۳۸۷، ۱۵۳).

اگر میرزا تقی‌خان توانست تا حدودی در کشور اصلاحاتی انجام دهد، به این سبب بود که ناصرالدین‌شاه هنوز مراحل جوانی را طی می‌کرد و بی‌نهایت به امیرکبیر علاقه داشت و در اوایل به بدگویان وی تندی و خشونت کرده‌بود لذا آنها هم دیگر قادر به تعیین بین شاه و او نبودند و او تا دو سال توانست با استفاده از جوانی شاه در کشور کارهایی بکند و لذا در سال سوم که شاه قدری سابقه پیدا کرده و درباریان هم مجال بدگویی پیدا کردند، ذهن شاه را نسبت به او مشوب کرده و گفته بودند می‌خواهد عباس میرزا را به جای شما شاه کند و خودش به عنوان نایب‌السلطنه بر ایران حکومت و بالاخره نقش شاه را ایفا نماید (والیزاده، ۱۳۸۰، ۲۵۰).

در هر سال دو کروار اضافه درآمد آورد و همیشه خزانه کشور پرپول بود و هر وجهی در محل خود به مصرف می‌رسید ولی ادامه این وضع فایده‌ای به حال بیکاره‌ها و عزیزهای بی‌جهت نداشت و در صدد کارشکنی برآمدند و با مهدعلیا مادر داعیه‌دار شاه هم‌دست شدند (والیزاده، ۱۳۸۰، ۵۷۲). مهدعلیا که با هر شخصی که جلوی اقتدار و مداخلاتش را می‌گرفت می‌ایستاد، این بار امیرکبیر، دومین و مقتدرترین شخص سیاسی کشور بعد از ناصرالدین‌شاه را نتوانست تحمل کند.

مهدعلیا با همدستی میرزا آقاخان نوری و تنی چند از درباریان معزول علیه امیرکبیر نزد شاه سعایت و توطئه‌چینی کردند که در نهایت منجر به عزل و سپس قتل وی گردید. پس از امیرکبیر، به سفارش و خواهش مهدعلیا میرزا آقاخان نوری به صدارت رسید. در دوران صدارت وی مهدعلیا قدرت خود را بازیافته و همانند گذشته در امور سیاسی مداخله می‌کرد و تا پایان عمر نفوذ و قدرتش در دستگاه دولت و دربار کم و بیش ادامه داشت (قدیانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ۸۰۱).

در دوران توطئه‌چینی و دسیسه بر علیه امیر که مهدعلیا و شیل وزیرمختار انگلیس در قلب مرکز توطئه نشسته بودند، میرزا آقاخان که می‌گفتند تبعه دولت انگلیس است از مشاوران، دستیاران، و عوامل عمده مهدعلیا و وزیرمختار به شمار می‌رفت. وقتی که توطئه‌گران سرانجام توانستند فرمان عزل امیر را بگیرند، بر همه محرز و مسلم بود که جانشین وی جز میرزا آقاخان نمی‌توانست باشد. صدراعظم جدید که لقب اعتمادالدوله یافت، قبول مسند صدارت را منوط به دو شرط ساخت: اول قتل امیر و دوم امان نامه‌ای از شاه که هر زمان و به هرعلتی که خود میرزا آقاخان معزول شود جانش در امان باشد. شاه، سرانجام هر دو شرط را پذیرفت (سالاربهزادی، ۱۳۸۴، ۱۰۶).

به قدرت رساندن میرزا آقاخان نوری از اقدامات دیگر مهدعلیا بعد از عزل امیرکبیر بود. وی که در دوره محمدشاه مطرود و به کاشان تبعید شده بود بعد از قتل امیرکبیر به کمک مهدعلیا و وزیر مختار انگلیس به مقام صدراعظمی رسید و مدت هفت سال در این مقام بود (علم؛ دنیاری، ۱۳۹۷، ش ۱۵، ۷۲ - ۸۹).

پس از آنکه حاجی علی‌خان حاجب‌الدوله پدر محمدحسن خان، در ازاء خدمت نیکی که به ناصرالدین‌شاه و مهدعلیا، در قتل امیرکبیر کرد، حکومت خوزستان یافت محمدحسن خان هم برطبق رسوم زمان معاون پدر گردید و نایب‌الحکومه شد و عنوان و سمت حکومت شوشتر یافت. وقتی که حاجی علی‌خان معزول شد، نایب‌الحکومه نیز از کار افتاد و باز دو سال بعد که حاجی علی‌خان وزارت عدلیه یافت، محمدحسن خان هم معاون پدر شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ۴). نفوذ مهدعلیا بر مزاج فرزندش ناصرالدین‌شاه یکی از علل مهم فتنای امیر بود (شمیم، ۱۳۸۷، ۳۱۵).

## ۸. اقدامات عام‌المنفعه مهدعلیا

در دوران قاجار زنان کم‌تر صاحب ملک شهری، اعم از خانه و دکان بودند. بعضی زنان - که به عنوان صاحب‌خانه نامیده می‌شدند - اغلب بیوه شخصی بوده که در خانه او زندگی می‌کردند، یا خواهر و یا مادر مردی دارای مکنت بودند. در ۱۲۶۹ ق. ۱٪ خانه‌ها به زنان تعلق داشت و در مورد دکان‌ها این رقم کم‌تر بود. در ۱۳۲۰ ق. تعداد زنان صاحب‌خانه، به ۵ رسید که ۳٪ افزایش یافته بود و این افزایش شاید بستگی به رشد ثروت یا آزادی عمل برای زنان بیش‌تر داشت. در ۱۳۲۰ ق زنان بیش‌تری صاحب دکان و کاروان‌سرا بودند، بعضی از آنان، دکان، تکیه و مدرسه وقف می‌کردند (اتحادیه و روحی، ۱۳۸۵، ج ۱، ۲۷).

مهدعلیا به ساخت و تعمیر بناهایی مانند مسجد، کاروان‌سرا، مدرسه و باغ می‌پرداخت. از جمله آنها باغ مهدعلیا، بقعه و بارگاه زییده‌خاتون در نزدیک شهر ری، مدرسه‌ای در خیابان الماسیه (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵، ۱۸۴). مدرسه حکیم‌باشی در ارک را مدرسه مهدعلیا نیز می‌گفتند، چون مهدعلیا مادر ناصرالدین‌شاه در آنجا تعمیراتی به عمل آورده بود (شهیدی، ۱۳۸۳، ۹۰ - ۹۱). آب‌انبار قاسم خان در بین راه تهران و شهر ری و نیز مسجد و مدرسه مادر شاه جنوب غربی انتهای خیابان باب همایون تهران نیز از بناهای او است. بعدها، مهدعلیا تعمیراتی برای مدرسه انجام داد که به همان دلیل امروزه، این مدرسه را به نام مدرسه مادر شاه می‌شناسند (شهیدی، ۱۳۸۳، ۴۱۱).

از جمله اقدامات خیرجویانه مهدعلیا، در خصوص نامه ای بود که از طرف یکی از روضه‌خوانان دریافت کرد که در این نامه قید شده بود که به دلیل کهولت سن نمی‌تواند دیگر مجالس روضه‌خوانی برگزار کند. مهدعلیا پس از دریافت نامه، در گوشه همان نامه برای ناصرالدین‌شاه نوشت که دستور موجب را برای آن زن بدهد. شاه نیز تقاضای او را اجابت کرده و مقرر شد که مستمری به آن زن داده شود (اسناد ملی ایران، ۲۱۰۰۰۲۰۰۷۰۰۰۲).

## ۹. نامه‌های به‌جامانده از مهدعلیا

نامه‌ها به عنوان یک بخش مهم و مستند به شناخت هرچه بیشتر مهدعلیای سوم کمک شایانی می‌کند. عبدالحسین نوائی در کتابی به نام مهدعلیا به روایت اسناد به جمع‌آوری ۱۸۵ نامه از مهدعلیا که در مؤسسه مطالعات معاصر و آرشیو اسناد ملی ایران موجود بوده، پرداخته‌است. این اسناد شامل وقایع، فرامین، نامه‌های مهدعلیا به شاه، افراد مختلف و نامه‌های اشخاص به وی، قروض مهدعلیا، مداخل و مخارج و ماترک وی می‌شود. علاوه بر این اسناد، اسنادی هم هرچند محدود و کم در آرشیو وزارت خارجه موجود می‌باشد. محتوی نامه‌ها از یک سو و از سوی دیگر تبادل نامه‌ها با سران به ویژه با شاه، وساطت میان افراد و شاه حکایت از اقتدار و سیاست‌های زنانه وی دارد. در ادامه به بیان و نقد دو نامه از مهدعلیا به ناصرالدین‌شاه پرداخته می‌شود.

### قربانت بگردم

قرار شاهزاده‌ها همان است [که] روزی که از سفر آمدم دادم. البته نکول نخواهم کرد. حالا اگر پشت گردن شاهزاده‌ها هم بزنند، بی‌قاعده و بی‌اذن نخواهند آمد. آن روز راه دیگر داشت. از خدمت شما که محروم بودند. میرزاتقی هم که این طایفه [قاجاریه] و شاهزاده‌های بیچاره را از سگ کمتر کرده بود. از زمین و آسمان دستشان بریده شده بود. به جهت این که خفیف نشوند یا درد دل خودشان را و عرضشان را بکنند، ناچار رو به من می‌آوردند. حال بحمدالله این التفات که پادشاه در حق اهل ایران فرمودند همه کارشان را فهمیدند. عرضشان را به پادشاه می‌کنند. به من دیگر چه کار دارند. من هم بحمدالله آسوده شدم. به علی‌قلی میرزا هم گفتم کاغذی در این باب به شاهزاده محمدولی میرزا<sup>۲</sup> نوشت که به شاهزاده‌ها کلاً اعلام بکند که در عیدها به دیدن من بیایند. در وقت‌های دیگر مرخص نیستند. کاغذ را هم دادم به نظر شما برسد، بفرستم پیش محمدولی میرزا (نوائی، ۱۳۸۳، ۳۹).

نامه مذکور که طبق محتوای نامه مربوط به بعد از واقعه قتل امیرکبیر و بازیابی دوباره قدرت مهدعلیا در دربار است و حاوی نکات ارزشمندی که به لحاظ تاریخی مهم می‌باشد. این نکات عبارتند از: ۱- همانگونه که بارها در منابع آمده، روی آوردن سران و مخالفان امیرکبیر به سمت مهدعلیا برای رساندن عرایض خود و تحریک مهدعلیا علیه امیرکبیر. ۲. حذف امیرکبیر از قدرت که مهدعلیا اشاره می‌کند که در زمان صدارت امیر شاهزاده‌ها و



سران قدرتی نداشتند و نزد وی می آمدند، حالا بعد از امیرکبیر دیگر نیازی نبود پیش مهدعلیا برای بیان عرایض بیایند و مستقیم نزد شاه می رفتند. این نامه به همان شیوه همیشگی نامه نگاری مهدعلیا می باشد، وی با زبانی تلطیف و مهربانانه، به بیان نظرات خود می پردازد تا شاه را متقاعد به اشتباهی که در گذشته داشته بکند و اذعان دارد که دیگر سران را درباره امور حکومتی نخواهد پذیرفت.

مهدعلیا در نامه دیگری در سال ۱۲۸۹ ق. به هنگام تولد فرزند مظفرالدین میرزا ولیعهد، نامه ای به ناصرالدین شاه می نویسد و در کمال محبت از او می خواهد که نام فرزند ولیعهد را محمد میرزا نام خاقان مرحوم قرار دهد. استفاده از واژه های «قربانت شوم، تصدقت کردم و فدای سر شما» حکایت از حس مادرانه و بعد دیگری از شخصیت این زن می باشد (اسناد ملی ایران، ۲۹۵۰۳۰۶۲). مهدعلیا دارای مهری بود که مهر او علاوه بر آنکه نشان از اقتدار وی داشت، واژه های حک شده بر روی آن وابستگی عاطفی وی به فرزندش ناصرالدین شاه را نمایان می کرد: «شه جم نگین را مهین مادرم» و یا «مهین مادر ناصرالدین شهم» (معزی، ۱۳۸۷، ش ۲۵، ۱۵۷ - ۱۸۲). لازم به ذکر است که به کار بردن چنین واژگانی جدای از احساسات مادرانه می توانست دلیل دیگری هم داشته باشد و آن روشی برای پیشبرد اهداف و مقاصدش، برای متقاعد کردن فرزندش ناصرالدین شاه باشد.

## ۱۰. فوت مهدعلیا

در نهم ربیع الثانی ۱۲۹۰ ق. زمانی که ناصرالدین شاه در برلن بود ملک جهان خانم مهدعلیا در تهران در گذشت. جنازه وی را به امانت در مسجدشاه نگه داشتند و با بازگشت شاه طی مراسمی با حضور درباریان او را در قم در صحن حضرت معصومه و در جوار محمدشاه دفن کردند. شاه در مورد فوت وی نوشت: «انالله و انا الیه راجعون. بسیار اوقاتم تلخ شد در فرنگ هم چون تلگرافی به اسم والده نمی آمد چیزی فهمیده بودم» (ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۷، ۳۹۲).

مهدعلیا درباره مکان خاکسپاری و هزینه آن به خط خودشان نوشت که حمل نعش ایشان به کربلای معلی شود و در آن آستان مقدس مدفون. خانه زرخیدی هم در کربلا دارند، برای مخارج قبر و حق التولیه خود اجاره همان خانه را مشخص نموده اند

(ناصرالدین شاه قاجار، ۱۳۷۹، ۳۷۲). علی‌رغم خواسته وی برای خاک‌سپاری در کربلا وی را در قم به خاک سپردند.

## ۱۱. نتیجه‌گیری

در پژوهش انجام شده، طبق نظریه آدلر به روانشناسی سیاسی مهدعلیا سوم پرداخته شد تا با این روش به شناخت و بررسی شخصیت وی به واکاوی علل برخی رفتارهای مهدعلیا پرداخته شود. بر طبق داده‌های به دست آمده، دوران زندگی وی را به سه دسته عمده می‌توان تقسیم کرد: دوران کودکی، دوران ازدواج و تأهل وی، دوران سلطنت فرزند و تلاش برای حفظ اقتدار.

با توجه به انتخاب تیپ نازپروردگی از سه مدل شخصیت ارائه داده شده توسط آدلر، مهدعلیا را در این دسته می‌توان قرار داد. وی در یکی از خانواده‌های معتبر ایل قاجار متولد شد و مورد توجه همگان بود. این مسئله که سبب خودشیفتگی و خود برتری‌نوی و نسبت به سایر زنان دربار در زمان ازدواجش بود. سبب برخی انتظارات و توقعات می‌شد که بعضاً برآورده نشد. ویژگی اخلاقی خاص مهدعلیا سبب بی‌مهری محمدشاه نسبت به وی و توجه بیشتر به همسر دیگرش خدیجه گردید. در نهایت، اختلافات آن دو منجر به طلاق و ترک پایتخت توسط مهدعلیا شد، وی مدتی را ناگزیر در تبریز در کنار فرزندش ناصرالدین میرزا ولیعهد ماند.

مهدعلیا که به هنگام بیماری و سپس مرگ محمدشاه در تهران بود، توانست با اقتدار حکومت را در دست بگیرد و شرایط آمدن فرزندش را به تهران برای سلطنت فراهم کند. از این زمان به بعد مهدعلیا در دربار بود و مقتدرانه به دخالت در امور مختلف می‌پرداخت. وی به همین دلیل هر عاملی را هم که مانع قدرتش می‌دانست را به نوعی از سر راه خود برمی‌داشت، اقداماتی نظیر تبعیدکردن و کشتن و توطئه‌چینی علیه امیرکبیر در همین راستا قرار داشت. توطئه‌چینی علیه امیرکبیر سبب شده که از وی به عنوان زنی منفور در تاریخ قاجاریه یاد شود. در کنار این مسائل برای حفظ وجه عمومی خود به کارهای عام‌المنفعه و خیریه می‌پرداخت.

## پی‌نوشت‌ها

۱. سرهنگ جستین شیل ایرلندی در زمره افسران نظامی است که در زمان عباس میرزا برای تنظیم سپاه ایران از هند به ایران آمدند. هنگام جنگ ایران و انگلیس بر سر هرات، برای مدت کوتاهی از ایران رفت و سپس هنگامی که در تاریخ ۱۶ فوریه ۱۸۳۶ م. به ایران بازگشت به سمت منشی سفارت انگلیس در تهران منصوب گردید. در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۸۴۱ م. نیز به درجه سرگردی ارتقا یافت و آنگاه در سال ۱۸۴۴ م. / ۱۲۶۰ ق. به عنوان جانشین سرجان مک‌نیل مقام سفارت انگلستان در ایران را به‌عهده گرفت. وی تا اکتبر ۱۸۴۷ م. وزیر مختار انگلیس در ایران بود و پس از آن برای یک مرخصی دو ساله عازم انگلستان شد. به هنگام غیبت شیل از ایران، امور سفارت انگلیس را کننل فرانت کاردار سفارتخانه سرپرستی می‌کرد (شهیدی، ۱۳۸۳، ۱۰۳).
۲. سومین پسر فتحعلی شاه و متولد به سال ۱۲۰۳ ق. بود که به حکم کبر سن و شاهزادگی بلافصل مورد احترام شاهزادگان بود.

## کتاب‌نامه

- آرشیو اسناد وزارت خارجه، پ ۳ ک ۱۱، ۱۲۸۱ ق.
- اسناد ملی ایران، ۱۲۸۹ ق، ۲۹۵۰۰۳۰۶۲، ۲ برگ.
- اسناد ملی ایران، بی تا، ۲۱۰۰۰۲۰۰۷۰۰۰۲، ۱ برگ.
- افشار، ایرج (۱۳۸۰). *دفتر تاریخ مجموعه اسناد و منابع تاریخی، مصحح ایرج افشار، ج ۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.*
- افشار، حسنعلی خان (۱۳۸۲). *سفرنامه لرستان و خوزستان، افشار، مصحح حمید رضا دالوند، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.*
- اتحادیه، منصوره؛ روحی، سعید (۱۳۸۵). *در محضر شیخ فضل الله نوری، اسناد حقوقی عهد ناصری، مصحح منصوره اتحادیه و سعید روحی، ج ۱، تهران: نشر تاریخ ایران.*
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۴۵). *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه مربوط به سال های ۱۲۹۲ تا ۱۳۱۳ هـ.ق، با مقدمه ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.*
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۵۷). *صدرالتواریخ، مصحح محمد مشیری، تهران: روز بهان، ج ۲.*
- اعتمادالسلطنه، محمد حسن خان (۱۳۶۷). *تاریخ منتظم ناصری، مصحح محمداسماعیل رضوانی، ج ۳، تهران: دنیای کتاب.*

اعتماد السلطنه، محمد حسن بن علی (۱۳۶۷). *مرآة البلدان*، مصححان عبدالحسین نوایی و هاشم محدث، ج ۱ و ۲، تهران: دانشگاه تهران.  
پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۱). *سفرنامه پولاک "ایران و ایرانیان"*، ترجمه کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.

عضدالدوله، سلطان احمد میرزا (۲۵۳۵). *تاریخ عضدی*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: بابک.  
عین السلطنه، قهرمان میرزا (۱۳۷۴). *روزنامه خاطرات عین السلطنه*، مصحح مسعود سالور و ایرج افشار، ج ۱، ۲ و ۱۰، تهران: اساطیر.

حاجیان پور، حمید و معصومه دهقان (۱۳۸۸). «کارکردهای سیاسی اجتماعی حرم سرا در عهد قاجار»، پژوهش زنان، دوره ۱، شماره ۲.

حسن نیا، محمد؛ ناظم، ریحانه (۱۳۹۲). «زنان دربار قاجار و مطالبات اقتصادی و اجتماعی با تأکید بر اسناد»، پیام بهارستان، دوره دوم، سال ششم، شماره ۲۲.

خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴). *تاریخ قاجار، حقایق الاخبار ناصری*، مصحح حسین خدیو جم، ج ۲، تهران: زوار.

علم، محمدرضا؛ دنیاری، سکینه (۱۳۹۷). «فعالیت های سیاسی- اجتماعی ملک جهان خانم مهدعلیا در دوران قاجار»، فصل نامه جندی شاپور، دانشگاه شهید چمران اهواز، سال چهارم، شماره ۱۵.  
دهقان حسام پور، مهدی؛ حمانی، کامران (۱۳۹۲). «بازنمایی فعالیت های اجتماعی و سیاسی زنان ایرانی از اوایل دوره قاجار تا انقلاب مشروطه با تأکید بر سفرنامه های اروپائیان (فرانسه، انگلیس، آلمان)»، فصلنامه پارسه، سال ۱۳، شماره ۲۰.

راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). *تاریخ اجتماعی ایران*، ج ۴، ج ۲، تهران: انتشارات نگاه.

سالاربهزادی، عبدالرضا (۱۳۸۴). *بلوچستان در سال های ۱۳۰۷ تا ۱۳۱۷ قمری*، ج ۲، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.

سپهر، محمدتقی (۱۳۳۷). *ناسخ التواریخ (تاریخ قاجاریه)*، به اهتمام جهانگیر قائم مقامی، تهران: امیرکبیر.

شریعت نیا، کاظم؛ مطلبی، مسعود (۱۳۹۰). «روانشناسی سیاسی و ورود به عرصه نظریه پردازی در علم سیاست، فصلنامه مطالعات سیاسی»، سال چهارم، شماره ۱۴.

شمیم، علی اصغر (۱۳۸۷). *ایران در دوره سلطنت قاجار*، تهران: انتشارات بهزاد.

شهری باف، جعفر (۱۳۸۳). *طهران قدیم*، ج ۲، ج ۴، تهران: معین.

شهیدی، حسین (۱۳۸۳). *سرگذشت تهران*، تهران: راه مانا.

زن در عرصه سیاست ایران ... (محمدامیر احمدزاده و ظریفه کاظمی) ۲۹

شولتز، دوان (۱۳۷۵)، *تاریخ روانشناسی نوین*، مترجم اکبر سیف و همکاران، ج ۲، چ ۳، تهران: رشد.

شیل، مری لئونورا (ویت) (۱۳۶۲). *خاطرات لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه*، مترجم حسین ابوترابیان، تهران: نشر نو.

شیل، مری لئونورا (ویت) (۱۳۶۸). *خاطرات لیدی شیل همسر وزیر مختار انگلیس در اوائل سلطنت ناصرالدین شاه*، مترجم حسین ابوترابیان، چ ۲، تهران: نشر نو.

فورو کاوا، نوبویوشی (۱۳۸۴). *سفرنامه فورو کاوا*، مترجم هاشم رجبزاده و کینیجی نه اورا، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۷). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر اول فرنگستان*، مصحح فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

قاجار، ناصرالدین شاه (۱۳۷۹). *روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر دوم فرنگستان*، مصحح فاطمه قاضیها، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.

قدبانی، عباس (۱۳۸۷). *فرهنگ جامع تاریخ ایران*، ج ۱ و ۲، چ ۶، تهران: انتشارات آرون.

کاساکوفسکی (۱۳۴۴). *خاطرات کنل کاساکوفسکی*، مترجم عباسقلی جلی، تهران: امیرکبیر.

محبوبی اردکانی، حسین (۱۳۷۴). *چهل سال تاریخ ایران*، مصحح ایرج افشار، ج ۱، چ ۲، تهران: اساطیر.

مستوفی، عبدالله (۱۳۸۴). *شرح زندگانی من*، ج ۳، چ ۵، تهران: زوار.

مستوفی، عبدالله (۱۳۶۰). *شرح زندگانی من: تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج ۱، تهران: زوار.

معزی، فاطمه (۱۳۸۷). «مهدعلیهای دوره قاجار»، *تاریخ معاصر ایران*، س ۱۲، ش ۲۵.

معیرالممالک، دوستعلی خان (۱۳۶۱). *یادداشت‌هایی از زندگی خصوصی ناصرالدین شاه*، تهران: نشر تاریخ ایران.

ناصرالدین شاه، عباسعلی؛ رئیس، فیروزه (۱۳۸۶). «مروری بر نظریات آدلر»، *تازه‌های علوم شناختی*، سال ۹، شماره ۱.

نظام السلطنه مافی، حسین قلی خان (۱۳۶۲). *خاطرات و اسناد حسین قلی خان*، مصحح معصومه مافی و منصوره اتحادیه و سیروس سعدونیان و حمید رام پیشه، ج ۱، چ ۲، تهران: نشر تاریخ ایران.

نوابی، عبدالحسین (۱۳۸۳). *مهدعلیا*، تهران: انتشارات اساطیر.

والیزاده معجزی، محمد رضا (۱۳۸۰). *تاریخ لرستان روزگار قاجار*، مصحح حسین والیزاده معجزی و محمد والیزاده معجزی، تهران: انتشارات حروفیه.

۳۰ جستارهای سیاسی معاصر، سال ۱۳، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۱

هدایت، رضاقلی (۱۳۳۹). روضه‌الصفای ناصری، قم: خیام و مرکزی و پیروز، ج ۱۰.  
هدایت، مهدیقلی (۱۳۸۵). خاطرات و خطرات، چ ۶، تهران: زوار.

Elster, Jon (1993). *Political Psychology*. Cambridge University Press.

Wiener, Martin (1971). *Between Two Worlds: The Political Thought of Graham Wallas*.  
Oxford: Clarendon Press.